



خوانش جامعه شناختی محمد قاضی و ترجمه هایش

شیلان شفیعی^۱

دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه - دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱۵

چکیده

یکی از ویژگی‌های شاخصی که مطالعات ترجمه را از دیگر شاخه‌ها متمایز می‌سازد ویژگی میان‌رشته‌ای بودن این حوزه پژوهشی است. میان رشته‌ای بودن مطالعات ترجمه ریشه در دو دلیل عمده دارد: نخست شیوه پیدایش حوزه مطالعاتی ترجمه است که از به هم پیوستن یافته‌های حوزه‌های پژوهشی، تحلیل مقابله‌ای زبان‌ها، ادبیات تطبیقی، دوره‌های تربیت مترجم و پژوهش‌های تاریخی ترجمه شکل گرفته است. دلیل دوم ماهیت خود پدیده‌ی ترجمه است. آموزش ترجمه چه در مفهوم محصولی زبانی و چه در مفهوم روند انتقال پیام‌ها از فرهنگی به فرهنگی دیگر مستعد تحقیق و بررسی از

1. Email: Shilan.shafiei@gmail.com

دیدگاه‌های بسیار متفاوت با استفاده از ابزار و چارچوب‌های نظری و روش‌های پژوهشی مرسوم در حوزه‌های پژوهشی گوناگونی مانند، ادبیات، زبانشناسی، پژوهش هنر، تاریخ، فلسفه، فن‌آوری اطلاعات، آموزش، مطالعات بین فرهنگی، جامعه‌شناسی و غیره می‌باشد. مقاله‌ی حاضر نگاه جامعه‌شناسانه‌ی کوتاهی است بر آثار و شخصیت مترجم بنام محمد قاضی از منظر نظریه‌ی کنش پی‌یر بوردیو که دیالکتیک میدان (Field) و عادت واره / منش (habitus) را مطرح می‌نماید. در قسمت اول مقاله به واکاوی مفاهیم فوق‌الذکر پرداخته و در قسمت پایانی به طور خلاصه به ارتباط این مفاهیم و محمد قاضی و ترجمه‌هایش می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها: مطالعات ترجمه، جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی ترجمه،

میدان، عادت واره، قاضی

مقدمه

اصطلاح مطالعات ترجمه برای توصیف رشته‌ای که به مشکلات ناشی از تولید و توصیف ترجمه‌ها می‌پردازد (لفویر، ۱۹۹۲) به کار می‌رود. این اصطلاح را ابتدا هولمز (۱۹۷۲) با توجه به مشکلی که در استفاده از اصطلاح "نظریه ترجمه" به منزله عنوان این رشته مشاهده کرده بود مطرح کرد؛ بنابر استدلال هولمز تحقیقات بسیاری درباره ترجمه انجام شده که هیچ‌یک به معنای دقیق کلمه در چهارچوب تکوین نظریه قرار نمی‌گیرند. بنابراین، هولمز توصیه می‌کند که از اصطلاح **مطالعات ترجمه** استفاده شود تا (در مقایسه با اصطلاح‌هایی چون علم، نظریه، و امثال آنها) به این حوزه ماهیت گسترده تری تعلق گیرد.

مطالعات ترجمه دارای ماهیتی میان رشته‌ای (Interdisciplinary) است و از این رو به عقیده‌ی صاحب‌نظران (اسنل-هورنبی، ۱۹۹۸؛ بسنت، ۲۰۰۲؛ هتیم و ماندی، ۲۰۰۶) با بسیاری از رشته‌های دیگر نظیر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی و ... دارای ارتباطی تنگاتنگ است. در واقع، گوناگونی تحقیق در زمینه‌ی ترجمه، مرهون میان رشته‌ای بودن آن است، چرا که امکان بررسی چند وجهی آن را از منظر رشته‌های گوناگون فراهم می‌آورد. از میان تمامی موارد قابل بررسی در ترجمه، آنچه توجه محقق پژوهش حاضر را به خود جلب کرده رابطه ترجمه با حوزه جامعه‌شناسی در بررسی کیفیت ترجمه و سبک نگارش بوده است. با نگاهی به شاخه‌ی مطالعات

ترجمه به راحتی می توان ارتباط موجود بین مطالعات ترجمه و جامعه شناسی را دریافت. از یک سو رابطه ی جامعه شناسی زبان و ترجمه است که مفاهیمی چون تحلیل انتقادی گفتمان و ترجمه را در بافت اجتماعی مورد بررسی قرار می دهد و از طرف دیگر رابطه ی جامعه شناسی به عنوان شاخه ای مستقل و ارتباط آن با مطالعات ترجمه مطرح می شود.

در این قسمت به بررسی مختصری از مدلها و رویکردهای اصلی رایج و مورد استفاده در مطالعات جامعه شناختی ترجمه می پردازیم.

تئوری نظام چندگانه (Polysystem) : یکی از پرنفوذترین مدلها نظریه ی "نظام چندگانه" است. نظریه نظام چندگانه اون زهر(شاتلورث و کاوی : ۱۹۹۷) نظریه ای فرهنگی است و بیشترین کاربردهای آن مربوط به جایگاه ترجمه ها - مخصوصاً ترجمه های ادبی - در نظام چندگانه ی متنی یا ادبی فرهنگ مقصد است که روابط موجود میان ترجمه ها و انواع دیگر متون "بازنویسی شده" مثل گلچینهای ادبی را بررسی می نماید. موضوعات قابل بررسی در این طیف عبارتند از: جایگاه متون، تغییر متون و بازآرایی روابط موجود در نظام مقصد بعد از ورود ترجمه ها است. برخی از محققان نظام چندگانه توجه خود را به مباحث جامعه شناختی مبذول کرده اند؛ مثلاً لفویر(۱۹۹۲) به شکل گیری حامیان (patrons)، تأثیر ناشران و حامیان دیگر در انتخاب متونی که باید ترجمه شود و نیز تأثیر آنها در تنظیم یا تثبیت هنجارهای ترجمه ای پرداخته است.

نظریه ی نظامهای اجتماعی نیکلاس لومان (هریسون: ۱۹۹۵) را نیز در مطالعات ترجمه به کار برده اند. لومان جامعه را متشکل از نظامهای مختلف می داند (مثل قانون، کلیسا، سیاست و...) که هر کدام از کنشهای ارتباطی تشکیل شده اند و جامعه از همین ارتباطات ساخته می شود. رویداد ترجمه ای هم دقیقاً نوعی ارتباط است که عنصری از نظام ترجمه ای می باشد. رویداد ترجمه ای را از نظر زمانی در مدت انجام کار ترجمه می توان از آغاز درخواست تا زمان تحویل و پرداخت هزینه ی ترجمه در نظر گرفت. طبق نظر توری (۱۹۹۵) می توانیم چنین رویدادهایی را از کنش های ترجمه متمایز کنیم، کنش های ترجمه در ذهن مترجم در سطح ادراکی رخ می دهند و مستقیماً مشاهده پذیر نیستند.

نظریه ی اسکوپوس (skopos): این نظریه بر جنبه ی تعاملی و منظورشناختی (pragmatic) ترجمه تاکید دارد و استدلال می کند که شکل متن مقصد باید عمدتاً بر اساس نقش یا اسکوپوسی که قرار است این متن در بافت مقصد ایفا کند تعیین

می شود. (شاتلورث و کاوی: ۱۹۹۷). می توان گفت نظریه ی اسکوپوس هم، دیدگاهی جامعه شناختی دارد چون به نقش مشتری، مکالمات بین مشتری و مترجم درباره ی استراتژی مناسب ترجمه، و واکنش های خوانندگان (پذیرش یا رد ترجمه) اهمیت خاص می دهد.

نظریه تحلیل گفتمان انتقادی (Critical Discourse Analysis): چنین

چارچوبهایی که در تحقیقات ترجمه ای به کار رفته اند را می توان دارای رویکردی جامعه شناسانه دانست زیرا این امکان را فراهم می کنند تا روابط بین خصوصیات متنی و مثلاً جنبه های سیاسی قدرت و ایدئولوژی آشکار شوند. این حیطه ی تحقیقاتی توجهات را به تاثیرات بالقوه ی سیاسی (و بنابراین اجتماعی) ترجمه ها و همچنین نیات مترجمان جلب می کند ولی درحوزه ی فرایند (process) ترجمه وارد نمی شود. نظریه ی تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف (۱۹۹۵) چارچوب مناسبی برای این گونه تحلیل است که به دنبال بررسی تغییرات اجتماعی است و نه تغییرات ترجمه ای.

آنچه که نگارنده ی مقاله ی حاضر به عنوان چارچوب نظری برگزیده است مفاهیم کلیدی در نظریه ی کنش پی یر بوردیو جامعه شناس فرانسوی است که به نقش کنشگران {مترجمان در مقاله ی حاضر} در جامعه پرداخته و دو مفهوم کلیدی میدان (Field) و عادت واره/منش (Habitus) را مطرح می سازد. نگارنده تلاش کرده است که این دو مفهوم کلیدی را در رابطه با شخصیت و ترجمه های مترجم فقید کرد محمد قاضی بکارگیرد. بنابراین ابتدا مروری خواهیم داشت بر تعریف این دو مفهوم و سپس به طور خلاصه به ایجاد رابطه بین مفاهیم فوق الذکر و قاضی و ترجمه هایش می پردازیم.

نظریه ی کنش پی یر بوردیو

پی یر بوردیو جامعه شناس فرانسوی است که برای محققان حیطه ی جامعه شناسی نامی آشناست. مفاهیم نظریه ی کنش او که قابل کاربرد در مطالعات ترجمه نیز می باشد بیشتر در حوزه ی مطالعه ی عوامل موثر بر مترجمان و ترجمه ها و عوامل گسترش انواع مختلف ترجمه در جامعه کارایی دارد. نظریه ی کنش او را می توان اینگونه خلاصه نمود: میدان + عادت واره/منش = کنش. ویژگی مهم نظریه ی بوردیو این است که همزمان بر ابعاد خرد (micro) و کلان (macro) تاکید می کند.

دو مفهوم کلیدی عادت واره/منش و میدان مفاهیم بنیادین بوردیو هستند که شناخت

این دو مفهوم در درک و ایجاد ذات کنش لازم و ضروری هستند. چرا که این دو اصطلاح در رابطه باهم عمل کرده و برهم تاثیر می‌گذارند و دیالکتیکی بین آنها وجود دارد (بورديو: ۱۹۷۷). عادت واره (Habitus) مجموعه‌ای از خلق و خوهای موجود در شخصیت کنشگر است که نحوه‌ی مواجهه او با موقعیت‌های مختلف را جهت می‌بخشد، به گونه‌ای که می‌توان آن را ناخودآگاه فرهنگی، قاعده‌ی الزامی هر انتخاب، اصل هماهنگ‌کننده اعمال و الگوی ذهنی و جسمی ادراک و ارزیابی کنش نام نهاد. به این ترتیب، عادت واره نظامی از طبایع (dispositions) گذرا و در عین حال ماندگاری است که اساس تولیدکننده‌ی اعمال ساختمانند محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر عادت واره ماتریس ادراک، ارزیابی و اعمال است و مبین خصلت و رفتاری است که تحت لوای نوعی فضای اجتماعی تولید می‌شود. شرایط تاریخی مختلف و قدرت نیروهای اجتماعی حاکم در شکل دادن به عادت واره موثر هستند. عادت واره‌ها در فضایی میان آگاهی و ناآگاهی قرار دارند. این دیالکتیک آگاهی و ناخودآگاهی است که نهایتاً به کنش می‌انجامد. عادت واره‌ها منشا اعمال فی‌البداهه و مهارت‌گونه قرار می‌گیرند. مانند مترجمی که بر اساس شم ترجمه‌ای خود در عمل ترجمه در هر لحظه دست به انتخاب می‌زند. عادت واره‌ها هم نتیجه‌ی انگیزه‌های درونی و هم محصول جامعه‌پذیری بلندمدت در شرایط خاص یا موقعیت معین هستند. (بورديو: ۱۹۸۴). در واقع مولفه‌های ساختاری عادت واره، از طریق ساختارهای اجتماعی که بر موقعیت فرد در جامعه تاثیر می‌گذارند تعیین می‌شوند. پس می‌توان گفت عادت واره‌ها نتیجه‌ی درونی‌سازی ساختارهای بیرونی هستند. عادت واره همچون گرامر فرهنگی یا وجدان فرهنگی عمل می‌کند. در واقع این مفهوم به مجموعه عواملی چون باورها، سلیقه، دانش، توانایی و تجربیات زبانی اشاره دارد که از محیط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی فرد نشأت گرفته و برخی مولفه‌های سبک شخصی فرد را شکل می‌دهد. سخن از سبک در نویسندگی و ترجمه به صورت ناگزیری ما را درگیر اصطلاح عادت واره می‌کند. هر نویسنده مطمئناً دارای سبک خاصی است نوع کلماتی که انتخاب می‌کند، نوع ساختار جملات و لحنی که برای اثر خود بر می‌گزیند عوامل مهم در ایجاد سبک به شمار می‌آیند. اگر بپذیریم که هر مترجم نیز دارای سبک منحصر به فردی است این سوال مطرح می‌شود که آیا در ترجمه سبک نویسنده باید حفظ شود یا سبک مترجم؟ بر هیچ کس پوشیده نیست که تفاوت‌های زبانی امکان تناظر سبکی مطلق را نفی می‌کنند. آنچه ضروری است آگاهی

مترجم از سطوح خرد و کلان سبک نویسنده و نیز پیروی از سبک متناسب خود در ترجمه ی آن است. در سطح خرد مواردی از قبیل انتخاب واژگان، عبارات و جملات، کوتاهی و بلندی جملات و غیره و در سطح کلان، عوامل فرهنگی، اجتماعی و ملاحظات فرامتنی در کانون توجه قرار می گیرند.

بیکر (۲۰۰۰) اعتقاد دارد مترجم نمی تواند -در واقع، نباید- سبک خاص خود را داشته باشد. وظیفه ی مترجم این است که تا حد امکان، سبک متن اصلی را در زبان مقصد بازآفرینی کند از این رو، در مطالعات سبک شناختی آثار ترجمه شده، هدف بررسی سبک در متن ترجمه شده است. ولی واقعیتی که بسیاری نیز آن را پذیرفته اند این است که خوانندگان، نخست به واسطه ی مترجم و سبک و صدای اوست که با سبک و صدای نویسنده آشنا می شوند.

مترجم از یک سو، ناچار است ویژگی های سبکی مترجم را رعایت کند و از دیگر سو، ترجمه ای که از اثر ارائه می دهد - از این رو گزینش های آگاهانه و ناآگاهانه او تحت تاثیر عادت واره ای است که دارد و این انتخاب ها خواه ناخواه مبین ویژگی های سبکی و فردی اوست. در واقع، همین گزینش های ارادی یا غیرارادی مترجم از میان انبوه شیوه های بیانی است، که سبک او را که بازتاب جلوه ی زبانی است از طریق دو عامل خرد و کلان (درون متنی/برون متنی) در ترجمه است آشکار می سازد. تغییراتی که مترجم آگاهانه در فرایند ترجمه انجام میدهد از جمله عوامل درون متنی حضور مترجم در متن است. هنگامی که این ترجیحات مترجم و تغییرات و تبدیلاتی که در متن انجام می دهد مکررا تکرار می شود، به عادات زبانی مترجم و / یا راهکارهای فردی او تبدیل می شود و از آن به عنوان سبک و سیاق مترجم یاد می کنند که می تواند برابر با مفهوم عادت واره باشد و نتیجه ی محیط تاریخی، اجتماعی خانوادگی و حتی طبقه ی اجتماعی فرد باشد.

میدان (Field)

سابقه ی نظری مفهوم میدان به نظریه ی میدان در فیزیک بر می گردد. مطابق این نظریه، میدان های متفاوتی نظیر میدان الکتریکی، میدان مغناطیسی و میدان جاذبه در جهان فیزیکی وجود دارند که رفتار ذرات مختلف با توجه به آن ها توضیح پذیر است. میدان فضای نسبتا مستقلی است که بستر تکوین هویت در قالب عادت واره به حساب می آید.

مفهوم میدان وابسته به قواعدی است که بر آن حاکمیت دارند و قلمرو آن را تعیین می کنند و همچنین همه ی کنشگرانی که در این قلمرو به فعالیت می پردازند به تبع باید این قواعد را رعایت کنند. مکانیسم این تبعیت در جامعه پذیری کنشگران و درونی شدن قواعد در عادت واره ای آنان نهفته است. {این همان دیالکتیک عادت واره و میدان است}.

میدان به عنوان شبکه روابط عینی موقعیت های شخص در نظر گرفته می شود. بر اساس این مفهوم کنشگران در خلاء عمل نمی کنند بلکه در موقعیت های اجتماعی عینی قرار دارند و در آن دست به کنش می زنند. در جامعه شناسی بودریو تکوین میدان های اجتماعی گوناگون با تمایز سرمایه ای متفاوت همراه است. وی از چهار نوع سرمایه سخن به میان می آورد (بودریو: ۱۹۸۶):

۱. سرمایه ی اقتصادی: انواع دارایی مالی و مادی شامل مالکیت خصوصی یا عمومی

۲. سرمایه ی فرهنگی: خصوصیات فکری، تربیتی و آموزشی، کالاها و مهارت های

فرهنگی..

۳. سرمایه ی اجتماعی: عضویت در گروه های اجتماعی یا خانوادگی و خویشاوندی.

۴. سرمایه ی نمادین: آوازه، شهرت و به طور کلی خصوصیات اخلاقی.

یکی از میدان های مورد توجه بودریو میدان تولید ادبی است. بودریو معتقد است که کنشگر در خلا عمل نمی کند، دیالکتیک عادت واره و میدان است که منتهی به انجام یک عمل می گردد. نیروهای اجتماعی مختلفی، نقش ها و استراتژی های مختلفی را در کنش فرد ایجاد می نمایند.

قاضی و خوانشی جامعه شناختی

با توجه به مقدمه ای که ذکر شد به بررسی عادت واره و میدان {اینجا می توان میدان ترجمه را در نظر گرفت} در محمد قاضی و ترجمه می پردازیم. میدان ترجمه بی شک در سایه فضای اجتماعی شکل می گیرد. ترجمه در ایران دارای قرن ها سابقه ی تاریخی می باشد. این پیشینه از زمان ارتباط ایران با شرق و غرب و تبادلات فرهنگی و علمی آغاز شد. اما اگر بعد از زمان نهضت مشروطه- از سال ۱۲۸۵ ه ق به بعد- به دگرگونی ها و تولیدات ادبی نظری بيفکنیم، پی خواهیم برد که ارتباط وسیع ایران و اروپا، اعزام محصلان به خارج از کشور-بیشتر فرانسه- رواج صنعت چاپ، انتشار روزنامه و دیگر عوامل چه تاثیری

بر تبادله اندیشه‌ها، فرهنگ و ادبیات ایران داشتند. مهمترین عامل، ترجمه انتشار آثار ادبیات جهان بود که به صورت تاثیرگذاری در ادبیات معاصر ایران نفوذ کرد. اکثر مترجمان از زبان فرانسه ترجمه می‌کردند و بسیاری از شاهکارهای ادبیات جهان را به ایرانیات عرضه می‌داشتند و در این میان مطمئناً محمد قاضی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به منظور واکاوی مفاهیم کلیدی مقاله‌ی حاضر به بررسی موقعیت و پایگاه اجتماعی و زندگی‌نامه‌ی محمد قاضی پرداخته تا ارتباط جامعه‌شناسانه‌ی او که مولف به دنبال آن است را تبیین نمایند.

نگاه کوتاهی بر موقعیت و زندگی‌نامه‌ی محمد قاضی در توضیح میدان و عادت‌واره در باب ارزیابی سبک ترجمه‌ای او مطالب جالبی را آشکار می‌سازد. قاضی در فضای حکومت کودتایی به کار ترجمه پرداخت. فشار و سانسور بر نویسندگان و کتاب‌درکشور حاکم بود. حکومت پوسیده‌ی شاه نویسندگان و مترجمان را در زندان‌ها سرکوب می‌کرد. دستگاه سانسور اجازه نمی‌داد هر کتابی چاپ شود. کاربرد واژه‌هایی همچون «گل سرخ»، «لاله خونین»، «رفیق»، «مبارزه»، «خلق»، «محروم»، «فقر» و بسیاری ممنوع بود. (قانعی فرد: ۱۳۷۶) محمد قاضی کتاب «داستانی از انسان‌ها و خرچنگ‌ها» اثر خوزه دوکاسترو، نویسنده‌ی کشور برزیل را ترجمه کرده بود. هنگامی که نویسنده در سال ۱۳۴۲ به ایران سفر کرد، از قاضی پرسیده بود: «شنیده‌ام در ایران سانسور خیلی شدید است، شما چگونه کتاب‌هایتان را از سانسور دستگاه حاکم دور نگه می‌دارید؟» قاضی گفته بود: «... ما اینجا نمی‌توانیم از بدبختیها و بی‌عدالتی‌های رایج در کشورمان مستقیم سخن بگوییم، چون سروکارمان با ساواک و زندان و زجر و شکنجه خواهد بود. ولی اگر نویسنده‌ای - مثل شما - دردها و بدبختی‌های مردم ستم‌کش کشورش را در کتابی عرضه کرده باشد و ما حس کنیم که آن چه بر سر مردم کشور ما می‌آید، درست همان است که در آن کتاب تشریح و توصیف شده است؛ به ترجمه آن می‌پردازیم تا تسکینی به درد دل خود بدهیم. اگر مورد اعتراض و تعقیب دستگاه سانسور قرار گرفتیم؛ می‌گوییم: اینها مربوط به فلان کشور عقب‌مانده است و ربطی به کشور پیشرفته و مهم ما ندارد. به عبارت دیگر، ما در پناه نام شما «حرف‌های خودمان را می‌زنیم.» (قاضی: ۱۳۷۳، ص ۳۴۵) در چنین فضایی حاکم بر جامعه قاضی دست به ترجمه می‌زند. اولین انتخاب قاضی برای ترجمه رمان کلود ولگرد اثر ویکتور هوگوست. شاعری پرشور و هواخواه آزادی و دموکراسی، نویسنده‌ای که رسالتش را در پیشوایی

انسان‌ها به سوی خلوص نیت، پاکی دل و تنویر افکار می‌بیند. خود او می‌گوید: (همان.ص. ۸). "من فانوس افروزم و کارم این بوده است که در دوران عمر کوتاه خود مغزها را با عرضه کردن آثار آزاد اندیشان جهان روشن کنم و حقایق زندگی را که آزاد زیستن، عشق به هم نوع، محبت و انسان دوستی، دموکراسی و کار و کوشش برای بهروزی خود و اجتماع است، به همه ابلاغ کنم. نمونه‌ای از این انتخاب‌های آگاهانه و هدفمند قاضی ترجمه کتاب "نان و شراب" اثر نویسنده‌ی ایتالیای سیلونه است که در اوج فعالیت هنری خود با حکومتی فاشیستی مواجه است و از طریق نوشتن این رمان به ابراز انزجار خویش می‌پردازد. ترجمه‌هایی که قاضی از آثار نویسندگان بزرگی مانند: تواین، مارلو، اگروپری، دستایوفسکی و ... کرده است همگی برا ساس تفکر و بینش آزادیخواهی وی بوده است.

همانطور که اشاره شد از مولفه‌ی تاریخی و محیطی در معرفی عادت واره سخن به میان می‌آید پر واضح است که خاستگاه اندیشه‌های قاضی با توجه به رویدادهای سیاسی و اجتماعی و فعالیت‌های فکری آن دوران و ورود او به دارالفنون بود که آغازین فعالیت‌های وی را رقم زد. آشنایی با بزرگانی چون جلال‌الدین همایی، سعید نفیسی و پرویز خانلری اندیشه و افکار و ذوق ادبی او را تحت تاثیر قرار داد و شروعی شد برای علاقه به نویسندگان آزاد اندیش و تلاش برای ترجمه آنها و ابراز خود از طریق صدای ترجمه. قاضی تلاش کرد آثاری را برای ترجمه انتخاب کند که در آنها پیام اصلی آزادی و حقوق بشر باشد و مبارزه با فساد و ظلم، رمان‌های چون آزادی یا مرگ و در زیر یوغ از جمله‌ی این آثار است. در واقع براساس تفکراتی که داشت ملاک و معیار اصلی اش را در انتخاب آثار برای ترجمه به رسالت اجتماعی و سیاسی بنیان نهاده بود. پر واضح است که فضای سیاسی و اجتماعی آن دوران از همان ابتدای کار ترجمه که شامل انتخاب متن برای ترجمه است آنقدر بر فضای فکری قاضی مستولی بوده است که او را از لحاظ انتخاب متون دارای سبک می‌سازد.

آنچه که در باره سبک و انتخاب‌های مترجم بیش از پیش در خصوص ترجمه ادبی مورد توجه صاحب‌نظران است { به خصوص محمد قاضی } انتقال مفهوم متن اصلی است که مستلزم تسلط مترجم به زبان مقصد و درک کامل او از زبان جامعه‌ی مقصد است. در این میان دانش اکتسابی مترجم از لحاظ تحصیلات آکادمیک و یا تجربه‌ی زبانی و مطالعه‌ی کتاب‌های فرهنگی و ادبی جامعه‌ی مقصد بسیار حائز اهمیت است. آنچه در ارتباط با قاضی می‌توان گفت این است او نیز مانند مترجم چیره دست آقای نجف دریابندری تحصیلات

آکادمیک در زمینه ی ترجمه نداشت بلکه تجربیات و احاطه ی کامل او به زبان فارسی (اگرچه زبان مادری او کردی بود) یکی از ویژگی های عادت واره ای او گشته است و شم ترجمه ای ویژه ای را به او عطا کرده بود. قاضی زبان فرانسه را در داخل کشور آموخته بود آن هم نه به صورت آکادمیک چرا که رشته ی تحصیلی خود او حقوق بود. با این وجود وی علاقه وافری به یادگیری زبان فرانسه و نیز مطالعه ی زبان و ادبیات فارسی داشت. قاضی بیش از ۵۰۰۰۰۰ بیت از ابیات فارسی را حفظ بود. مطالعه ی کتاب های چون گلستان سعدی، کلیله و دمنه، مرزبان نامه، تاریخ بیهقی امیرارسلان نامدار، حسین کرد شبستری و... به طور مثال به صورت نا خودآگاه و یا شاید هم خود آگاه قاضی را بر آن داشت که برای ترجمه ی کتب هایی چون دن کیشوت (سروانتس اسپانیایی. قرن ۱۶)، تلماک (فنلن فرانسوس. قرن ۱۷) یا دکامرون (بوکاچو ایتالیایی) از زبان کلاسیک به فراخور درک متن اصلی که متنی کلاسیک بودند استفاده کند تا بدین ترتیب سبک تاریخی و سبکی متن اصلی را بازآفرینی نماید و به تعبیری زبانی چنین فاخر و کهنه نما را برگزیند که بر لطافت ترجمه ی وی بیفزاید. چندین مثال از ترجمه های وی تاثیر تسلط او به زبان فارسی و بازتاب آن را در ترجمه آشکار می سازد. به عنوان مثال سروانتس و مترجم فرانسوی که قاضی از روی نسخه او ترجمه کرد در روایتی که از دن کیشوت دارند به او لقب غمگین و محزون داده اند: *Le chevalier de la triste figure* قاضی در ترجمه از عبارت پهلوان افسره سیما استفاده می کند و دلیل آن را خوش آهنگی این عبارت نسبت به دو صفت محزون و غمگین در زبان فارسی می داند. ریشه ی چنین انتخاب هایی مطمئنا بر می گردد به شم شاعری که خود قاضی بارها از آن سخن گفته است. یک شاعر معمولا در صدد بیان جملات خوش آهنگ و موزون است و این که قاضی تمایل دارد جملات را به این شکل در قالب ریتم بیان کند بی شک جز دیگری از همان ویژگی های فردی است که بوردیو به آن اشاره دارد. و یا آشنا بودن وی به بحث جناس باعث می شود که در ترجمه ی " کلیم سامگین " - ماکسیم گورکی - در قسمتی از کتاب که نویسنده جناس لفظی بین *determer* و *deterrer* را به زیبایی هرچه تمام به نقش جبر و نبش قبر ترجمه کند. یا در ترجمه ی کلمه ی *salade* در دن کیشوت که دارای ایهام است و به معنای کلاهخود و کاهو است. در ترجمه فارسی برای باز آفرینی ظرافت زبانی از دو واژه ی "کلاهخود" و "کلاه خود" استفاده می کند تا غرابت متن خارجی برای خوانندگان مقصد به حداقل برسد. در واقع قاضی تلاش کرده تا آنجا که به سبک متن

مبدا و پیام آن خدشه‌ای وارد نشده عناصر بومی زبان مبدا را از میان برداشته و درصدد هماهنگ‌سازی کلی متن مبدا با پیش‌فرض‌ها و اولویت‌های زبان مقصد برآید. قاضی در ترجمه‌هایش اکثر اصطلاحات را بومی کرده است و غالبه در پاورقی به ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات زبان مبدا اشاره نموده است. در مواردی که فهم اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها برای خواننده دشوار بوده از معادل‌های فارسی استفاده کرده است به عنوان مثال در قسمتی از دن کیشوت این اصطلاح فرانسوی "دسته را پس از تبر برای همه‌ی شیاطین می‌اندازم" وجود دارد که قاضی به زیبایی آن را به "من عطای همه‌اشان را به لقایشان می‌بخشم" ترجمه می‌کند (سروانتس/قاضی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۳). همچنین استفاده از عبارات عامیانه‌ای چون لا اله الا الله و سبحان الله و ... نیز مصادیق دیگری از بومی‌سازی محسوب می‌شوند. و این یکی دیگر از ویژگی‌های زبان ترجمه‌ی قاضی است. چون رسالت ترجمه‌هایش را در تنویر افکار عمومی می‌داند بدین ترتیب سعی می‌کند به زبانی قابل‌فهم و برای همه‌نه توده‌ی خاصی از مردم ترجمه کند. و این خود نشان‌دهنده‌ی بخش دیگری از عادت‌واره‌ی اوست. اگر بخواهیم از لحاظ مفهوم‌میدان به ارزیابی قاضی بپردازیم اشاره به این واقعیت که در چارچوب چهار نوع سرمایه‌ای که از مولفه‌های ساختاری میدان به حساب می‌آیند به ترتیب از لحاظ سرمایه‌ی اقتصادی می‌توان به این اشاره کرد که قاضی از یکی از خانواده‌های اصیل کرد در مهاباد به دنیا آمده بود و سپس برای تحصیل نزد عموی خود به تهران می‌آید و در داخل کشور به تحصیل می‌پردازد برخلاف خانواده‌هایی که در آن زمان فرزندان را برای تحصیل به خارج از کشور می‌فرستادند بنابراین از لحاظ سرمایه‌ی اقتصادی و شرح حال‌هایی که از او در کتاب رسالت مترجم می‌خوانیم به نظر می‌رسد که جزو خانواده‌های اشرافی نیست. از لحاظ سرمایه‌ی اجتماعی که به عضویت او در گروه‌های خاص اشاره دارد عضویت او در حزب توده نشان‌دهنده‌ی افکار آزادیخواهانه‌ی اوست. سرمایه‌ی نمادینی که قاضی در اختیار دارد و مولفه‌های این نوع سرمایه‌ی عواملی چون آوازه و شهرت و خصوصیات اخلاقی است، بی‌شک او را در میدان ترجمه‌ی کشور پیشرو ساخته است. آوازه‌ی او به واسطه‌ی زبان شیرین در ترجمه‌ی بومی‌سازی‌های به‌جا و خصوصیات اخلاقی او که مدام به دنبال رواج افکار آزادیخواهانه بوده و رسالت خود را به عنوان یک مترجم در شناساندن آثار دیگر ملل به ویژه آثار آزادیخواهانه به اوج رسیده بود یکی از بزرگترین سرمایه‌های وی محسوب می‌شد. در باب سرمایه فرهنگی نیز تحصیل در

دارالفنون و دوستی با مفاخری که در بالا به آنها اشاره شد. پرورش در خانواده ی اصیلی که نام و آوازه ی آنها در مهاباد زبانزد خاص و عام بود ، تربیت فرهنگی غیر مستقیمی که از طریق آثار ادبیات فاخر فارسی در وجود او نهادینه شده بود میدان و فضای فکری و عملی او را به سمت و سوی خاصی می برد که هنگامی که با عادت اره/ منش او تلفیق می گشت در نتیجه در عمل ترجمه ای او تجلی می یافت و بدین ترتیب این ویژگی های درونی و بیرونی و دیالکتیک بین این خصیصه ها باعث شد که قاضی در حافظه ی ترجمه ای ایران به ویژه ترجمه ادبی که فرهنگ ساز و انسان ساز است تا ابد بدرخشد.

نتیجه

ترجمه صرفا تغییر قالب زبانی نیست. ترجمه فعالیتی است که در بستری فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رخ می دهد. عمل یا کنش مترجم در ایجاد و خلق یک ترجمه در میدان ترجمه ادبی تحت تاثیر ویژگی های عادت واره/ منش و قواعد و اصولی که بر این میدان حاکم است یه وقوع می پیوندد. عادت واره به مترجم توانایی دیدن جهان از زاویه ای خاص را عطا کرده و مترجم در سایه ی آن دارای سبکی خاص می شود که باعث ایجاد تمایز وجودی اثر می گردد. به این ترتیب با تعریف عادت واره از یک طرف و میدان قدرت از طرف دیگر می توان به میدان کنش یا عمل دست پیدا کرد تفاوت آن را با میدان های دیگر دریافت. در نتیجه آنچه که به عنوان کنش مترجم می بینیم نتیجه ی دیالکتیک عادت واره و میدان است. آنچه که در باره ی کنش ترجمه ای قاضی می توان گفت این است که با توجه به مطالبی که در متن مقاله حاضر ارائه شد این دیالکتیک به خوبی در آثار او به چشم می خورد. بدین ترتیب نگارنده بر این عقیده است که بکارگیری نظریه ی عمل به عنوان یکی از راه های مطالعه مترجم و ترجمه می تواند روش مفیدی باشد. همانطور که در باب قاضی و خوانش اجتماعی او نشان داده شد که اگر قاضی قاضی شد فقط نتیجه ی عوامل درونی نبود بلکه عوامل بیرونی نیز در این مسیر سهم داشتند. و این دیالکتیک عوامل درونی و بیرونی بود که باعث شد مترجمی چنین چیره دست ظهور یابد.

منابع

- ۱- سروانتس میگل د. (۱۳۷۴). دون کیشوت. دو جلد (مترجم: محمد قاضی) چاپ ششم. تهران: نشر روایت
- ۲- قاضی، محمد. (۱۳۷۳). سرگذشت ترجمه های من. تهران: نشر روایت
- ۳- قانع فرید، عرفان. (۱۳۷۶). رسالت مترجم. چاپ سوم. تهران: نشر روایت
- 4- Baker, M. (2000). Towards a methodology for Investigating the style of a literary Translator. Target Journal (2) : 241-266
- 5- Bassnett, S. (2002). Translation Studies. New York & London: Routledge.
- 6- Bourdieu, P (1986). The forms of capital. New York: Greenwood press.
- 7- Bourdieu, P (1980). The Logic of Practice. California: Stanford University.
- 8- Bourdieu, P. (1977). Outline of a theory of practice. Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- 9- Chesterman, A. (2006). Questions in the sociology of Translation. Joao Ferreira Duarte, Alexandra Assis, Rosa and Teresa Seruya (eds). Translation Studies at the interface of Dicipines. Volume 1. 9-27
- 10- Fairclough, N. (1995). Critical Discourse Analysis: Adisson Wesley.
- 11- Harison, P.R. (1995). Niklas Luhman and the theory of systems in restructuring theory, Gadammer, Habermas, Lohman. Edited by David Roberts. Melbourne University.
- 12- Hatim, B & Munday, J. (2006). Translation: An Advanced Resource Book. New York & London: Routledge.
- 13- Holmes, J S. (1972). The name and nature of translation studies. Holmes, Translated papers on literary translation and translation studies, Amsterdam: Rodpoi, 1988, pp66-80
- 14- Lefevere, A. (1992). Translation, Rewriting and Manipulation of Literary Fame. New York & London: Routledge.
- 15- Shutteleworth, M. & Cowie (1997). Dictionary of Translation Studies. Manchester: St. Jerome.
- 16- Snell-Hornby, M. (1998). Translation Studies: An integrated Approach. Amsterdam. John Benjamins.

- 17- Toury, G. (1995). *Descriptive Translation Studies and Beyond*. Amsterdam & Philadelphia

